

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد
۰۳ دسمبر ۲۰۱۷

عدالت اجتماعی احمدی نژاد!

داستان تضاد و اختلافات درونی نظام جمهوری اسلامی، داستان، دفاع از حریم منفعتی عناصر و جناح‌های متفاوت نظام است. وصل و ربط آن، باوری به عدالت اجتماعی و مردمی، بناصحیح، و وارونه جلوه دادن حقایق و انحراف افکار عمومی است. چنین شگردهای انتخابی از جانب وابستگان به نظام، امر تازه‌ای نیست و هر دوره‌ای از حیات جمهوری اسلامی، جامعه، شاهد بر آمدن، عده‌ای از باورمندان به اصطلاح عدالت اجتماعی بوده است. اگر چه و از دیرباز، چنین شگردها و حکایتی، به سهم خود توانسته است، توجه بخش‌هایی از نیروی جامعه را به خود جلب نماید، اما و در بطن خود، بر رشد و بر آگاهی بخش‌های دیگری از ستمدیدگان، پیرامون ماهیت بهتر و همه جانبه‌تر عناصر وابسته به نظام افزوده است.

به تجربه، میلیون‌ها انسان دردمند دریافته‌اند که، قدمت و تاریخ این نظام، بهمانند همه نظام‌های سرمایه‌داری، توأم با غارت، با چپاول اموال عمومی و به‌دنباله، با سرکوب بی‌رحمانه قربانیان نظام امپریالیستی بوده است. معلوم شده است که از آغاز، عناصر و همه جناح‌های رنگارنگ نظام جمهوری اسلامی - و علی‌رغم اختلافاتی چند -، در حفظ و در بقای طبقه سرمایه‌داری، تلاش نموده‌اند و از درون، خواهان اجرای همه جانبه عدالت، و آن هم در چهارچوبه قانون اساسی نظام بوده - و می‌باشند -؛ قانون اساسی که، بند بند آن، در انطباق با منفعت استثمارگران، و در تخالف با محترم شمردن به حقوق مردمی نوشته شده است. بر مبنای چنین حقیقتی است که نمی‌توان، دوره، و یا مقطعی از حیات نظام را، به‌عنوان دوره‌ای، عاری از غارت منابع طبیعی جامعه، به بند کشیدن عدالت، و همچنین تعرض به خواسته‌های بدیهی مردم نام بُرد. از یکسو استثمار کارگران و زحمت‌کشان، و از سوی دیگر، اعتراضات پی در پی مردم علیه دولت‌های متفاوت نظام، همچون دولت سازندگی، اصلاح‌طلب، مبارزه با مفسدان اقتصادی، تدبیر و امید و غیره، نشانگر این واقعیات است که، هر یک از این دولت‌ها و عناصر وابسته به نظام جمهوری اسلامی، علی‌رغم مخالفت با جناح‌های رقیب، در یک‌کردیف حرکت نموده و کم‌ترین تردیدی، در لت و پار، و بدبخت‌تر نمودن مردم نداشته‌اند. پیداست که همه آنان، سوار بر قطار واحد، بوده و می‌باشند و کم‌ترین تفاوتی، با یکدیگر، پیرامون محترم شمردن به پایانی‌ترین حقوق انسانی ندارند. بنابراین، شاخ و شانه کشیدن‌های یکی علیه دیگری، امری شخصی و جناحی است. روزی رفسنجانی، ژست دفاع از مردم را به‌خود گرفت و روزی دیگر، خاتمی در قامت اصلاح‌طلب حکومتی ظاهر شد و در ادامه، روزی موسوی و کروبی، از حقوق میلیون‌ها انسان محروم حرف به‌میان آورده‌اند، و این‌روزها هم، احمدی‌نژاد، در

صف مقدم حمایت از مردم و دفاع از عدالت اجتماعی بپا خاسته است!! احمدی‌نژادی که عدالت تعریف شده‌اش را، همگان، و آن‌هم در دو دوره ریاست جمهوری‌اش به عینه دیده‌اند. برای توده دردمند ثابت شده است که، وی کمترین تعلقی به طبقه محرومان و قربانیان نظام امپریالیستی ندارد. ژست گرفتن و صحنه سازی‌های بی مزه‌ایست و باید آن‌ها را به حساب طنز تاریخ نوشت و شکی نداشت که، امثالی مانند احمدی‌نژاد، باور واقعی و قلبی‌شان، با منفعت نظام سرکوبگر است؛ نظامی که، زندگی سازندگان اصلی جامعه بشری را زیر و رو، هزاران کودک را به دلیل فقر والدین‌شان، از سر کلاس‌ها به خیابان‌های ناامن ایران روانه و خانه هزاران تن دیگر را، با خاک یکسان نموده است. در حقیقت زندگی سیاسی چندین دهه و به ویژه چند ساله دوران ریاست جمهوری‌اش، مملو از تعرض به معیشت انسان‌ها، نقض پی در پی دموکراسی تعریف شده‌اش، تنگتر نمودن فضای بسته سیاسی جامعه، غارت اموال عمومی، سرکوب بی‌رحمانه اعتراضات مردمی، سازمان‌دادن جنایات، حمله به دانشجویان، زنان و بالاخره همه مخالفان و آزادی‌خواهان بوده است. بی‌دلیل، داد و بی‌داد براه انداخته است و، قوه‌ای سه گانه از نظام را، "دیکتاتور" مورد خطاب قرار می‌دهد. قوه‌ای که هم‌سو و هم‌گام با دیگر قوه‌های نظام، و به‌منظور کنترل اعتراضات توده‌ای و همچنین نظم و ترتیب سیستم سرمایه‌داری، کمترین تعللی از خود به‌خرج نداده است. علاوه بر این‌ها و گفتنی‌ست که قضات دوران احمدی‌نژاد، به‌مانند قضات دوران گذشته و کنونی، قضات تعرض به عدالت پایینی اجتماع، و قضات برپایی ممتد چوبه‌های دار، و به مسلخ کشاندن عنصر مخالف در شکنجه‌گاه‌های مخوف جمهوری اسلامی بوده است.

با این اوصاف ورود احمدی‌نژاد به چنین بازی‌های ساسی، صرفاً و صرفاً انحراف افکار عمومی، پاک و منزله جلوه دادن اعمال کثیف خود و نظام خشن و نکبت‌بارش، و متعاقباً عقب راندن جناح رقیب است. کاملاً آشکار است که تفاوتی بین قوه قضائیه کنونی نظام با گذشته نیست. این نظام با تمامی دم و دستگاه‌هایش - و آن‌هم از آغاز و تاکنون -، در مسیر تعیین و تعریف شده‌ای حرکت نموده است و نه تنها، هیچ دوره‌ای، از میزان، از چپاول و از بار مسئولیتش پیرامون حفظ و بردوامی درازمدت‌تر طبقه سرمایه‌داری نکاسته است، بلکه با شتاب هر چه بیش‌تری در پیش است. خلاف هیاهوهای این عناصر و یا جناح وابسته به سرمایه، از منظر جنبش‌های آزادی‌خواهانه، کارنامه همه، و از جمله پرونده احمدی‌نژاد، بسیار و بسیار قطور، و در سر تیترو وظایف جنبش عدالت‌طلبانه و آن‌هم در فردای انقلاب قرار دارد. به بیانی ساده، کارکرد قوه قضائیه کنونی، نشان از همان سیاست قضائی نظامی دارد، که دولت‌های پیشین و کنونی در مقابل خود قرار داده‌اند. سیاست کنونی قوه قضائیه جمهوری اسلامی، در تخالف با سیاست‌های قضائی دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نبوده و نیست. خلاصه، قوه قضائیه کنونی، همان سیاست و راهی را در پیش گرفته است که احمدی‌نژاد، از آن پیروی می‌نمود. قوه‌ای که سعید مرتضوی دادستان انقلاب و عمومی تهران، فجایع کهریزک را به وجود آورد و صدها جوان را در ملاءعام، به پای چوبه‌های دار کشاند. بنابه چنین عملکرد، اسناد و ادله‌ایست که باید جار و جنجال‌های احمدی‌نژاد و دیگر دار و دسته‌هایش را بوج دانست و اعلان نمود که، سودی برای مردم نخواهد داشت. تصفیه حساب‌های سیاسی - اقتصادی، جناحی‌ست و ربطی به مردم ندارد. مربوط به مردم نیست، به این علت که، منفعت مردم، با منفعت احمدی‌نژاد و دیگر دار و دسته‌هایش، در تعارض می‌باشد. وی سخن‌گو و حامی محترم شمردن به حقوق مردمی نیست. بو برده است که جامعه در حال ترکیدن است، و به همین دلیل، این‌روزها و بار دیگر، همان سیاست "بگم، بگم" دوران ریاست جمهوری‌اش را انتخاب نموده است، تا از یکسو، جناح رقیب را از یکه تازی‌ها و تسخیر تمامی نهادهای اقتصادی - سیاسی باز دارد و از سوی دیگر، جثه نحیف خود را به‌عنوان یکی از جنایت‌کارترین عناصر نظام، پاک و منزله جلوه دهد. دروغ می‌گوید و در پی سهم و باج‌خواهی بیش از این، و همچنین در پی امنیت عناصر وابسته به جناح خودی، توسط دیگر دم و دستگاه‌های نظام است.

در هر صورت و خارج از گر گیری تازه تضادهای درونی، اوضاع حاکمیت، بیش از اندازه شکننده است، بی‌ربط نیست که پزشک‌های نایب رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: ".... واقعیتش این است که ما در داخل کشور اختلاف داریم. اگر بخواهیم کتمان کنیم می‌توانیم کتمان کنیم. ما پشت به هم کردیم. قطع رابطه داریم. دعوا داریم. هر روز هم این دعوا را تشدید می‌کنیم. به هم فحش هم می‌دهیم. من معتقدم این به نفع انقلاب نیست. ما در مملکت مشکل داریم ...".

کاملاً پیداست و می‌دانند، که مردم بسیار ناراضی، و از دست همه سران و عناصر وابسته به نظام، کلافه‌اند؛ می‌دانند که جامعه، از درون می‌ترکد و فقر، فساد و اختلاس، به بالاترین حد ممکنه رسیده است؛ می‌دانند که عده‌ای به یمن ارگان‌های مسلح، ثروت‌های نجومی به جیب زده‌اند، و عده و جمعی وسیع، ناتوان از تهیه امکانات اولیه زندگی‌اند؛ می‌دانند که خیابان‌های ایران، پر از کودکان کار خیابانی و کارتن خواب‌هاست؛ و بالاخره می‌دانند در اثر ظلم و زیاده‌خواهی‌هایشان، زندگی میلیون‌ها انسان، بر باد رفته و در عوض، زندگی آنان، رونق بیشتری یافته است. همه این‌ها، از سر خیر عناصری همچون احمدی‌نژاد، خاتمی، خامنه‌ای، روحانی و دیگر خادمان نظام امپریالیستی‌ست. مگر تظاهرات و کمپین‌های متفاوت درون جامعه، علیه مناسبات حاکم بر جامعه، مؤید این واقعیات نیست، که مردم، قلباً خواهان سرنوشتی نظام جمهوری اسلامی و آن‌هم با تمامی جناح‌های رنگارنگ‌شان می‌باشند. همین چند روز قبل بخشی از جامعه و طی تظاهراتی در تهران، بار دیگر، تنفر و انزجار خود را علیه مدافعان نظام، و آن‌هم تحت عنوان "کشور ما دزد خونه است، توی جهان نمونه است" اعلام نموده‌اند.

نمونه‌های تنفر، ناباوری قلبی و عکس‌العمل میلیون‌ها انسان دردمند، نسبت به عملکرد قوه‌های سه گانه نظام و دیگر دوائر آن، زیاد است. دزدی، رواج فساد و بی‌عدالتی‌ها، مختص به این دوره نظام نیست و مردم، به‌عینه و در زندگی رزومره خود لمس نموده‌اند، که کار این نظام، تلنبار نمودن ثروت جامعه، به جیب عده‌ای فاسد و بی‌خاصیت بوده و می‌باشد. در عمل دیده‌اند که عدالت در قاموس رژیم جمهوری اسلامی و همچنین مبارزه با مفسدان اقتصادی، پوچ و باطل است. دزدی‌های سران نظام بی‌حساب و کتاب است و حاتم‌بخشی این عنصر وابسته به نظام سرمایه‌داری، به قوم و خویشان و هم‌مسک‌هایشان، قابل توضیح و شمارش نیست. این‌دست اعمال، درون همه نظام‌های سرمایه‌داری و از جمله رژیم وابسته جمهوری اسلامی، امری عادی و معمولی به حساب می‌آید. باید دانست، که چنانچه، روز و روزگاری، عنصر و یا جناحی از حاکمیت نظام سرمایه‌داری، علیه عنصر و یا جناحی دیگر، به چنین فن، راه و روشی متوسل می‌شود، چیزی جز انحراف افکار عمومی، چیزی جز تطهیر چهره حقیقی نظام، و همچنین چیزی جز پس زدن جناح‌های رقیب حکومتی به‌منظور پیش‌برد مطلوب‌تر مناسبات سرمایه‌داری نیست.

باری، مسأله کنونی و "بگم و بگم"‌های تازه احمدی‌نژاد و دیگر دار و دسته‌هایش، بر سر سهم‌خواهی بیش از این، و بر سر تضمین امنیت سیاسی - اقتصادی از جانب جناح‌های رقیب حکومتی‌ست. احمدی‌نژاد و دیگر دار و دسته‌هایش، این‌روزها و به قول خود، به انتظار نشسته‌اند، تا در آینده، روز و روزگاری، و یا این‌که در صورت تعرض و دستگیری عناصرشان توسط جناح مقابل، نوارها و اسناد تلنبار شده را افشاء نمایند؛ نوار و اسنادی که نمایانگر، جنایات، قساوت و ددمنشی سران نظام علیه محرومان جامعه‌مان می‌باشد. خلاصه و در یک کلام، گروگان‌گیری نوار و اسناد و اعلان آن‌ها به جامعه و آن‌هم در زمان دستگیری و تعرض جناح رقیب، نشان‌دهنده باور وی، مثانی، بقائی و دیگر دار و دسته‌هایش، به عدالت اجتماعی‌ست. این، معنای حقیقی محترم شمردن به حقوق صدمه‌دیدگان جامعه، و پای‌بندی به خواسته‌های پایه‌ای میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش می‌باشد. در ادامه و بی‌تردید، باید بر این نکته اساسی اشاره نمود که، به میدان آمدن احمدی‌نژاد و راه‌اندازی جار و جنجال‌های سیاسی درون جامعه را، نمی‌توان، در تقابل با خواسته‌ها و سیاست‌های کنونی "رهبر"ی و دیگر نهادها و ارگان‌های وابسته بدان دانست، و مهم‌تر از همه این‌ها باید

واقف بود که هر زمان و چنانچه، ایندست جار و جنجال‌ها و بلبشوهای سیاسی درون حکومت، بر تنش، بر نارضایتی سیاسی جامعه و مردم، علیه سران نظام بیفزاید، "ولی فقیه"، و دیگر نهادهای وابسته به وی، همان سیاست و راهی را، انتخاب خواهند نمود، که تاکنون در پیش گرفته‌اند. سیاست‌دستگیری، شکنجه، اقرار، حبس و حصر.

۲ دسمبر ۲۰۱۷

۱۰ آذر [قوس] ۱۳۹۶